

## تحلیل و بررسی شکل‌گیری منازعات سیاسی در تحولات اقتصادی دوران

### نخست وزیر میرحسین موسوی

داود فیض‌افرا<sup>۱</sup> و عیسی مولوی وردنجانی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۸

#### چکیده

احزاب سیاسی از بدو تولد همیشه تابعی از اوضاع و شرایط اجتماعی محیط خود بوده‌اند. از همین رو تحولاتی که در دهه ۱۳۶۰ در اوضاع اقتصادی ایران رخ داد تأثیر ژرفی نیز بر ساختار و عملکرد احزاب سیاسی در جامعه نهادند. با پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی، فرایند تثبیت مدیریت اجرایی کشور آغاز گردید. از مسائلی که صاحب‌نظران و تئوری‌پردازان به ارائه راهکار در مورد آن پرداختند موضوع اقتصاد، بویژه اقتصاد اسلامی بود. بر این اساس، جریان‌ها و احزاب سیاسی نیز با تکیه بر مبانی فکری خود به اظهار نظر در خصوص اقتصاد کشور مبادرت ورزیدند. مسئله اصلی تحقیق پرداختن به منازعات سیاسی برآمده از تحولات اقتصادی در دهه نخست انقلاب اسلامی است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که افزون بر ناکارآمدی دولت در حوزه اقتصاد و نبود استراتژی خاصی در ساماندهی امور کشور، شکل‌گیری جریان‌ها و طیف‌بندی احزاب بر اساس نظرات اقتصادی صورت گرفته است.

**کلید واژه‌ها:** انقلاب اسلامی، میرحسین موسوی، تحولات اقتصادی، احزاب سیاسی.

**استناد فارسی** (شیوه APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰): فیض‌افرا، داود و عیسی مولوی وردنجانی (۱۳۹۸، تابستان). «تحلیل و بررسی شکل‌گیری منازعات سیاسی در تحولات اقتصادی دوران نخست‌وزیری میرحسین موسوی». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال دوم، شماره دوم، صص ۲۳۳ - ۲۵۲.

<sup>۱</sup>. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر قدس، تهران، ایران. feizafra@chmail.ir

<sup>۲</sup>. دانشجوی دکتری انقلاب اسلامی دانشگاه معارف اسلامی. Molavi131@gmail.com

## ۱. مقدمه

اقتصاد ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شاهد بحران‌ها و نوسانات بسیاری بوده است. عمده این بحران‌ها نیز ناشی از تحولات اقتصادی-سیاسی منطقه و جهان پدیدار گشته بود؛ اما مسئله اصلی در مهار این‌گونه نوسانات است، سیاست‌های اتخاذ شده از سوی مسئولان اقتصادی در نظام جمهوری اسلامی بازخورد مشکلات و بحران‌هایی بود که برای اقتصاد ایران به وجود آمد. جنگ، کاهش قیمت نفت، تحریم اقتصادی، کسری تراز پرداخت‌ها و... مشکلاتی بودند که دولت-های دهه نخست انقلاب اسلامی برای حل آن‌ها راهکارهای گوناگونی را اتخاذ کردند که با توجه به وضعیت و نهادهای دوران مربوطه، نتایج متفاوتی حاصل گردید. در این نوشتار سعی شده است ضمن بیان تحولات اقتصادی دولت آقای میرحسین، به منازعات سیاسی با محوریت مسائل اقتصادی مورد بررسی قرار گیرد؛ البته روند تغییرات شاخص اقتصاد نیز بیان می‌شود.

چنین به نظر می‌رسد که در دوران نخست‌وزیری آقای میرحسین، علاوه بر این‌که در سال‌های اولیه، شرایط و منابع لازم برای رشد و توسعه اقتصادی مهیا بوده ولی نتایج و عملکرد اقتصادی گویای وضعیت مطلوبی نیست؛ هم‌چنین بخاطر اتخاذ استراتژی «تمرکزگرایی دولت در اقتصاد» و عدم اعتنا به بخش خصوصی منجر به ایجاد مخالفت‌ها و طیف‌بندی جریان‌ها گردیده است که پرداختن به این موضوع حائز اهمیت می‌باشد.

میان مناسبات سیاسی و اقتصادی چنان رابطه تنگاتنگی برقرار است که تفکیک آن‌ها تقریباً غیرممکن است. این پیوند میان سیاست و اقتصاد و فهم و درک رابطه بین آن‌ها ذهن بسیاری از پژوهشگران را به خود مشغول ساخته و طیف وسیعی از منازعات و نظریه‌پردازی را در حوزه‌های جامعه‌شناسی سیاسی و اقتصاد سیاسی را به خود اختصاص داده است. به طور کلی استدلال‌هایی که پیرامون میزان رابطه میان اقتصاد و سیاست ارائه شده به دو دسته کلی تقسیم می‌گردد. دسته اول نظریاتی است که بر وجود «رابطه ضمنی» و دسته دوم بر وجود «رابطه قطعی و حتمی» میان اقتصاد و سیاست استدلال می‌کنند.

رابطه‌ی سیاست و اقتصاد از منظری دیگر و بر مبنای نقشی که نظریه‌های اقتصادی در فعالیت‌های سیاسی ایفا می‌کنند نیز مورد بررسی قرار گرفته است. بر این اساس استدلال می‌شود که نظریه‌های اقتصادی دارای پتانسیل فراهم کردن نظریات توجیهی برای سیاست‌مداران است که آن‌ها برای گسترش حوزه فعالیت‌ها و عملکرد خود به آن نیازمندند؛ افزون بر این، الزامات عینی و علمی و دامنه به ظاهر نامحدود کاربرد نظریات توجیهی مشتق از اقتصاد باعث می‌شود نظریه‌های اقتصادی یک منبع بسیار مفید برای استدلال‌های سیاست‌مداران باشد که از آن استفاده کنند. بنابراین اصطلاح سیاست‌های اقتصادی به‌طور خاص و گسترده‌ای به‌عنوان کاربرد نظریه‌های

اقتصادی در حوزه سیاسی در نظر گرفته می‌شوند که به‌طور کلی به درجه‌ی بالایی از اعمال نفوذ اقتصاد بر سیاست اشاره دارد (Stastny, 2002: 5-7).

بنا بر نظریه فوق به یک معنا می‌توان استدلال کرد که هر اندازه اختلاف در مورد سیاست‌های اقتصادی کم‌تر باشد، اختلاف‌های سیاسی نیز به همان میزان کم‌تر خواهد بود و هر قدر اختلاف در مورد سیاست‌های اقتصادی گسترده و عمیق باشد اختلاف سیاسی نیز به همان میزان گسترده و عمیق خواهد بود.

نوشتار حاضر همین خط فکری را دنبال می‌کند و این سؤال را مطرح می‌سازد که در دهه شصت، تحولات ساخت سیاسی تا چه اندازه متأثر از ساخت اقتصادی بوده است؟ به عبارت دیگر تا آن‌جا که به این دهه مربوط می‌شود تا چه میزان اختلاف اقتصادی به ساخت سیاسی انتقال یافته است و لاجرم موجد اختلاف سیاسی شده است. در نهایت چگونه این اختلافات اقتصادی در ساخت سیاسی تعین و نمود یافته است؟ استدلال اولیه مقاله این است که بحث در مورد سیاست‌گذاری اقتصادی مناقشاتی را در این حوزه میان کارگزاران سیاسی برانگیخت ثانیاً این مناقشات سیاسی موجب شکل‌گیری اقتصاد دولتی در ایران گردید.

## ۲. سیاست‌های اقتصادی ایران در دهه شصت

پس از پیروزی انقلاب اسلامی تلاش برای ایجاد دگرگونی‌های اساسی در ساختار اقتصادی کشور از آرمان‌های مهم انقلابیون به شمار می‌رفت این امر ریشه در چند عامل داشت؛ اولاً نیروهای انقلابی همواره با انتقاد از ساختار اقتصادی رژیم پهلوی، خواستار اصلاح و تغییرات اساسی در آن بودند. ثانیاً آنان همواره اقتصاد اسلامی را به عنوان بدیلی برای سرمایه‌داری و سوسیالیسم مطرح می‌کردند. ثالثاً مشکلات موجود بعد از انقلاب، ضرورت اقدامات سریع در خصوص اقتصاد را اولویت می‌بخشید.

در این راستا هدف انقلاب، تلاش برای ایجاد عدالت اجتماعی، توزیع درآمد و ثروت کشور در جهت لایه‌های کم درآمد جامعه، افزایش خودکفایی اقتصادی، استقلال سیاسی و تقویت کشاورزی بود. اما تحولات پیش روی انقلاب موجب فرار سرمایه‌ها از کشور، افزایش فشارهای تورمی، کسری بودجه، بیکاری، قطع صادرات نفت، توقف صنعت خودروسازی و ... گردید که تمامی این عوامل منجر به رکود اقتصادی در کلیه بخش‌ها گردید.

در این شرایط دولت به منظور سامان‌دادن به اوضاع کشور در مرحله اول طی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۱ تلاش نمود تا با ابداعات انقلابی معطوف به استراتژی «رشد معطوف به توزیع مجدد درآمد» به حل معضلات اقتصادی کشور بپردازد (رفیع‌پور، ۱۳۷۶: ۱۷۶). بنابراین در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب تلاش شد در راه تعدیل نابرابری‌های اقتصادی نظام گام بردارد. از جمله مصوبات اقتصادی

شورای انقلاب می‌توان به ملی کردن بانک‌ها و تعیین مدیر برای آن‌ها توسط دولت (روزنامه کیهان، ۱۳۵۷/۳/۱۷)، انتقال حق انتخاب هیأت رئیسه اتاق بازرگانی صنایع و معادن، اتاق اصناف به دولت، (همان، ۱۳۵۸/۳/۲۷) انتقال مالکیت صنایع (همان، ۱۳۵۸/۴/۲۵)، انتقال ۲۳ شرکت به بانک کشاورزی و به تبع ملی کردن بانک‌ها (همان، ۱۳۵۸/۵/۲۰) و ... اشاره نمود.

از اوایل دهه ۱۳۶۰ با پیدایش ثبات داخلی و حذف دو جریان چپ و ملی‌گرا از عرصه سیاسی کشور، به تدریج مرزبندی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی میان نیروهای اسلام‌گرا ظهور کرد که میان جریان‌های سیاسی فاصله و شکاف ایجاد کرد، که در این میان، نقش تحولات اقتصادی از اهمیتی فزاینده در ایجاد این مرزبندی‌های سیاسی برخوردار است. چراکه شکل‌گیری جناح راست و چپ اسلامی پیامد این مرزبندی محسوب می‌شوند.

## ۲-۱. جناح راست اسلامی

این جناح مخالف کنترل و مداخله دولت در امور اقتصادی و معتقد به حاکمیت قانون عرضه و تقاضا و سپردن امور به بخش خصوصی برای حل مشکلات اقتصادی و تعادل قیمت‌هاست، واگذاری امور اقتصادی به مردم را ضروری و حتی واجب می‌داند و معتقد است که دولت تنها باید هدایت و نظارت کند. بر اساس گفته آیت‌الله مهدوی کنی، دبیرکل جامعه روحانیت مبارز: «حضور مردم در مسائل اقتصادی لازم و واجب است» (ماهنامه سفیر، ۱۳۷۱: ۵) این جناح لازمه پیشرفت اقتصادی را حضور مردم می‌داند که مقدم بر آن تأمین امنیت اقتصادی است. تلاش برای سرمایه‌گذاری خارجی و مخالفت با کنترل دولت بر صادرات و واردات از دیگر اصول اقتصادی این جناح قلمداد می‌شود.

امروزه راست‌های سیاسی ایران، که اصول‌گرایان خوانده می‌شوند، جامعه روحانیت مبارز، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، هیأت‌های مؤتلفه اسلامی، جامعه اسلامی مهندسين و ديگر گروه‌های اقماری یا تشکل‌های همسو را شامل می‌شود که از سال ۱۳۸۴ با انتخاب دکتر محمود احمدی‌نژاد به قدرت رسیدند.

## ۲-۲. جناح چپ اسلامی

مهم‌ترین معیاری که مرزبندی چپ و راست را در ایران تا حدودی مشخص می‌کند و می‌توان از آن حداقل چپ و راست را شناسایی کنیم، همانا دیدگاه اقتصادی آنان است. در امور اقتصادی، جناح چپ، طرفدار مداخله فعال دولت در امور اقتصادی (اتاتیست) است و اعتقاد دارد که پیشبرد اقتصاد فقط از طریق دستگاه‌های دولتی ممکن است. این جریان به اقتصاد متمرکز اعتقاد دارد که

دولت در آن کنترل‌کننده است و مداخله اساسی دارد و مردم بیش‌تر در چهارچوب تعاونی‌ها، فعالیت‌های اقتصادی می‌کنند (برزین، ۱۳۷۷: ج ۲ / ۶۷).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و مجمع روحانیون مبارز، مهم‌ترین مصداق جناح چپ به شمار می‌روند که در حوادث پس از پیروزی انقلاب اسلامی ریشه دارند و با استقرار دولت میرحسین موسوی در صحنه سیاسی کشور حضور فعال پیدا کردند و از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ قدرت را در اختیار گرفتند. هم‌چنین در مجلس دوم و سوم، صاحب اکثریت شدند و قوه قضائیه را نیز در اختیار داشتند، اما به دنبال شکست در انتخابات مجلس چهارم به سیاست صبر و انتظار روی آوردند تا این‌که در سال ۱۳۷۶ با رسیدن سید محمد خاتمی به ریاست‌جمهوری مجدداً به قدرت بازگشت داشتند.

### ۳. مهم‌ترین اختلافات سیاست‌های اقتصادی مؤثر بر تحولات و منازعات سیاسی

#### ۳-۱. سیاست دولتی‌سازی یا خصوصی‌سازی

یکی از محورهای بسیار پرثمر در اقتصاد، که موجب شکل‌گیری نظریه‌های سیاسی متناسب با آن می‌شود مشخص‌شدن محدوده دخالت بخش‌های دولتی و خصوصی است. این امر به اندازه‌ای اهمیت دارد که حتی ضوابط حاکم بر سازماندهی‌های اقتصادی نیز با توجه به آن تعیین می‌گردد؛ مثلاً سازماندهی اقتصادی در نظام لیبرالیستی، با اعتقاد به بازار آزاد، اعتقاد به تملک سرمایه توسط بخش خصوصی و ایفای نقش اصلی در تخصیص منابع را دارد که در این دیدگاه دولت کم‌ترین حضور را در اقتصاد دارد. در مقابل آن، نظریه سوسیالیستی قرار دارد که دولت را متصدی بخش‌های متعدد حاکمیتی کشور به خصوص در اقتصاد می‌داند. وسعت دولت، خصوصی‌سازی، ملی‌سازی، تمرکز تصمیمات یا عدم تمرکز و ... همه از موارد مهم و جنجال برانگیزی هستند که باعث شده‌اند هر تفکری سمت و سوی خاصی را برگزیده و طیف‌های مختلف سیاسی نظیر لیبرالیسم و سوسیالیسم را بوجود آورد.

این منازعات اقتصادی در دولت میرحسین موسوی یکی از منازعات مهم تلقی می‌گردد. در این کابینه در پاسخ به میزان تصدی‌گری دولت بر بخش‌های مختلف در دولت میرحسین موسوی دو نوع نگرش بوجود آمد. افرادی مانند حبیب‌الله عسکر اولادی، احمد توکلی، علی‌اکبر پرورش، علی‌اکبر ناطق‌نوری، مرتضی‌نبوی، و علی‌اکبر ولایتی در جایگاه دیدگاه «اقتصادی تمرکزگرای حاکم» بر دولت قرار گرفتند و افرادی چون محمدتقی بانکی، محسن نوربخش، حسین نمازی، بهزاد نبوی و محمد سلامتی، حامی افزایش «تصدی‌گری دولت» در همه ابعاد اقتصادی از مالکیت زمین کشاورزی و شهری گرفته تا صنایع تجارت و توزیع کالاها بودند (صفر هرنندی، ۱۳۹۱: ۲۰۸). با اوج

گرفتن این منازعات، حضرت امام رحمه الله علیه بر اساس اعلام کارشناسان دولتی مبنی بر انطباق حضور دولت در برخی از این عرصه‌ها نظر خویش را در این خصوص بیان فرمودند:

«کشاندن امور به سوی مالکیت دولت و کنار گذاشتن ملت، بیماری مهلکی است که باید از آن احتراز شود و در این موضوع گزارش‌های مختلفی می‌رسد و هیئت دولت موظف است این امر را به طور همگانی گزارش دهد و کیفیت عمل را در اختیار عموم گذارد و این امر را جدی تلقی کند و تذکر این نکته مهم است که دخالت‌دادن کسانی که در امور تجارت واردند از بازاریان محرومیت کشیده تا متخصصان وارد و مسلمان و متعهد از امور ضروری است» (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۱۵۸/۱۹).

این اختلاف‌ها ابتدا در سطح کابینه بود؛ در این خصوص بهزاد نبوی بر انحصار دولتی بر خرید و فروش برنج (ر.ک: هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۱) و سایر موارد تجارت تأکید داشت؛ اما رئیس‌جمهور مخالف نظر ایشان بود که این امر منجر به استعفای آقای نبوی از کابینه شد. به سرعت این اختلاف به میان نمایندگان مجلس کشیده شد و از این رهگذر به طور طبیعی، دو گروه عمده خط امامی یعنی حزب جمهوری اسلامی و مجاهدین انقلاب اسلامی نیز درگیر اختلاف نظر شدند (صفارهرندی، ۱۳۹۱: ۲۰۷). که پیامد آن به شکل‌گیری دو نظریه اقتصادی منجر شد. گروهی به نقش حداکثری و تصدی‌گری دولت و گروهی دیگر به بخش خصوصی و دخالت حداقلی دولت اعتقاد داشت. مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرمایند:

«در آن سال‌های دهه‌ی ۱۳۶۰ آقایان همین طور به سمت روز به روز غلیظ‌تر کردن اقتصاد دولتی می‌رفتند من مثال می‌زدم و می‌گفتم فرض کنید یک موتور است که می‌تواند این بار سنگین را برساند و شما هم در کنار موتور راه می‌روید، یا خودتان پشت فرمان می‌نشینید و هدایتش می‌کنید شما این موتور را کنار گذاشتید و همه‌ی این باری را که توی این وانت است، خودتان روی دوش گرفتید، هن هن دارید جلو می‌روید؛ هم نمی‌رسید، هم خسته می‌شوید هم همه بار حمل نمی‌شود، هم این موتور این‌جا بیکار می‌ماند این، موتور بخش خصوصی است. این را آن زمان به اینها می‌گفتم، اثر هم نمی‌کرد امام هم هر چه می‌گفتند به مردم بدهید، اینها می‌گفتند مراد از مردم، بخش خصوصی نیست؛ مراد از نظر امام را توجیه می‌کردند! مردم یعنی توده مردم. به توده مردم چچوری می‌شود کمک کرد؟ دولت اقتصاد را در دست بگیرد به توده مردم کمک کند. فرمایش امام را این‌جوری معنا می‌کردند! خوب این توجیه غلط بود. الآن فضا، فضای دیگری است همان کسانی که آن زمان آن‌جور حرف می‌زدند حالا صد و هشتاد درجه برگشته‌اند؛ یعنی بازهم در حد تعادل قرار ندارند، خط وسط نیستند. آن افراط بود، این طرف هم همان‌ها دارند تفریط می‌کنند» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹/۶/۸).

### ۳-۲. اختلاف نظر در مالکیت، با مطرح شدن اصلاحات اراضی و بند (ج)

یکی از مسائلی که میان نیروهای خط امام تمایز سیاسی ایجاد کرد بحث مالکیت بود که با مطرح شدن اصلاحات اراضی شکل گرفت. این قانون در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ از سوی سه تن از فقها (آقایان منتظری، مشکینی، بهشتی) تهیه شده بود و بر طبق آن هیأت‌های هفت نفره<sup>۱</sup> تقسیم زمین موظف بودند زمین‌های موات، مصادره‌ای و بزرگ را در میان افراد بدون زمین تقسیم نمایند (روزنامه صبح ایران، ۱۳۹۲/۱۲/۱۲). مقام معظم رهبری<sup>مدظله العالی</sup> در مورد این تقسیم‌بندی می‌فرماید:

«ما در شورای انقلاب سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۸ قانونی داشتیم که سرمایه‌داران قبل از انقلاب را به چهار دسته تقسیم می‌کرد: بند «الف»، بند «ب»، بند «ج»، بند «د». بند «ب» کسانی بودند که سرمایه آنها از طریق نامشروع و غیرقانونی به دست آمده بود؛ حکمش همین بود که دولت باید آن سرمایه‌ها را تصرف کند. بند «ج» کسانی بودند که سرمایه‌های آن‌ها از راه نامشروع به دست نیامده بود؛ لیکن وام‌های کلانی از بانک‌ها گرفته بودند و پول آن را پس نداده بودند، تقلب کرده بودند و پول را پس نداده بودند. بنابراین آن‌ها می‌بایست وام‌های خود را پاس می‌کردند اگر پاس می‌کردند کارخانه‌ها مال خودشان بود اما اگر پرداخت نمی‌کردند کارخانه‌های آنها تصرف می‌شد» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰/۵/۱).

این تقسیم‌بندی در خصوص توزیع زمین با مشکل مواجه گردید. بدین صورت که توزیع زمین‌های بند «الف» (بایر و موات) بود. بند «ب» (زمین‌های طاغوتیان و مصادره شده) از نظر همگان بدون اشکال می‌رسید؛ اما توزیع زمین‌های بند «ج» زمین‌های بزرگی بود که عرفاً از سه برابر زمین‌های مورد نیاز یک کشاورز در هر منطقه بزرگ‌تر بودند که با اعتراض بسیاری از فقها و علما و مالکان روبرو شد؛ چرا که طبق این بند، مقداری از زمین که عرفاً از سه برابر زمین‌های مورد نیاز هر کشاورز در هر محل بیش‌تر بوده مصادره شده و در اختیار کشاورزان بی‌زمین قرار می‌گرفت و چون دلیل شرعی و قانونی برای نامشروع دانستن این زمین‌ها وجود نداشت تأکید شده بود اجرت‌المثل آن زمین‌ها به مالکان اصلی پرداخت شود.

معترضان به این مصوبه، معتقد بودند که بزرگی یا کوچکی زمین‌ها و اموال در اسلام مطرح نیست و اساساً مالکیت در اسلام حد کمی ندارد، بلکه دارای حد کیفی است. بر این اساس تنها در صورتی می‌توان به مصادره اموال دست زد که غصبی و نامشروع باشند و این در حالی است که دادن اجرت‌المثل در اجرای بند «ج» به معنای مشروع تلقی کردن آن اموال بود. البته اجرای بند

<sup>۱</sup> وظایف هیأت هفت نفره:

۱. حل و فصل قضایی مورد نزاع؛
۲. واگذاری زمین با توجه به نوع اراضی ذکر شده؛
۳. تشخیص صلاحیت استفاده از وام و امکانات دیگر کشاورزی (روزنامه صبح ایران، دنیای اقتصاد، واکاوی تقسیم اراضی پس از انقلاب، کد خبر: ۷۸۸۹۶۰، ۱۳۹۲/۱۲/۱۲).

«ج» پس از مدتی توسط مخالفین متوقف گردید، اما منشاء اختلافات بسیاری گردید (ظریفی نیا، ۱۳۷۸: ۶۴)، که موجب شکل‌گیری احزاب سیاسی متناسب با آن شد. مقام معظم رهبری<sup>مدظله العالی</sup> در خصوص بند «ج» و عملکرد دولت میرحسین می‌گوید:

«اوائل ریاست جمهوری من، گروهی مسئول تشخیص بند «ب» و «ج» و اینطور کارها بودند. البته این کارها دست بنده به عنوان رئیس جمهور نبود دست نخست وزیر و دستگاه هیئت دولت بود. من اطلاع پیدا کردم یک عده در این هیئت هستند و اصرار دارند که بند «ج» را به بند «ب» تبدیل کنند. یعنی کارخانه‌ای که می‌شد صاحب آن بدهکاری‌اش را به بانک بدهد بعد کارخانه‌اش را راه بیندازد و کار کند و کارگزارش هم بیکار نباشند. می‌خواستند نگذارند این کار انجام گیرد در آن موقع، چنین گرایش چپ ضد سرمایه‌داری افراطی نابحق وجود داشت همان آدم‌ها امروز کسانی هستند که حاضرند در مقابل کمپانی‌داران و سرمایه‌داران صهیونیستی فرش قرمز پهن کنند تا به ایران بیایند و سرمایه‌گذاری کنند! انسان از چپ‌ترین ایده مارکسیستی، به افراطی‌ترین ایده دست راستی اقتصادی متحول شود؟» (همان).

### ۳-۳. سیاست چگونگی واگذاری اموال افراد فراری

یکی از موادی که نشان دهنده‌ی اختلاف گسترده بین میرحسین موسوی و جناح به اصطلاح راست سیاست بود، چگونگی واگذاری اموال افراد فراری بود. در سال ۱۳۶۳ عده‌ای از سرمایه‌داران و ملاکان بزرگ که به هر دلیل از کشور فرار کرده بودند پس از مدتی به کشور باز گشتند و با توجه اسناد و مدارکی که در اختیار داشتند، به دنبال باز پس گرفتن اموال ضبط شده خود بودند. این‌گونه اموال، یا توسط دولت و بنیاد مستضعفین ضبط شده بود و یا زمین‌های کشاورزی مرغوب بودند که بین کشاورزان تقسیم شده و یا این که توسط خود کشاورز غصب شده بودند.

این مالکان با در دست داشتن اسناد، تقاضای استرداد اموال خود را داشتند. دولت و قوه قضائیه از پس دادن اموال آن‌ها استنکاف می‌ورزیدند. برخی از مدارس و خوابگاه‌های دانشجویی نیز که در اختیار آموزش و پرورش بودند بدون پرداخت اجاره از سوی دولت به مالکان آن، در اختیار دیگران قرار داده شده بود. البته عده‌ای از ساختمان‌ها در سال ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ با استفاده از اسناد قانونی و پیگیری قضایی، موفق شدند از دادگاه حکم تخلیه بگیرند و ساکنان مدارس و خوابگاه‌ها را از آن‌جا اخراج کنند و زمین‌های کشاورزی نیز هر روز از دست کشاورزان خارج می‌شد و عده‌ای بیکار می‌شدند.

جناح چپ که عمدتاً دولت میرحسین موسوی حامی آن بود حاضر نبود اموال مورد نظر را به صاحبان آن‌ها برگرداند، از این رو بسیاری از مالکان که از لحاظ شرعی و قانونی مالک اموال خود بودند موفق به گرفتن اموال خود نشدند. علاوه بر آن جناح چپ، حتی افرادی را که از خارج به ایران



آمده بودند سوداگر و غارتگر توصیف می‌کردند و قصد آن‌ها را ضربه‌زدن به جامعه قلمداد کردند. روزنامه کیهان ارگان جریان چپ در آن عرصه، در این رابطه می‌نویسد:

«در چنین شرایطی که نظریه تکیه بر رونق اقتصادی به‌جای اجرای عدالت اسلامی مطرح می‌گردد و اجتماعی به این فکر دامن زده که باید برای چرخش چرخ‌های اقتصادی به همان مدیریت گذشته بازگشت در این‌گونه فضایی بود که غارت‌گران و سوداگران به گمان این که انقلاب نیازمند پول و سرمایه آنان است، پا به میدان گذاشته‌اند. آنان چنین پنداشتند که مستضعفان و محرومان و آنهایی که علیه شاه در خیابان‌ها شعار دادند، دارای چنان ثروتی نیستند که انقلاب را بخرند و زنده نگه دارند؛ پس وقت به میدان آمدن ایشان است تا در امنیت اقتصادی آخرین ضربه خویش را بر پیکر جامعه وارد کنند» (روزنامه کیهان، ۱۳۶۴/۷/۱۴).

آیت‌الله موسوی اردبیلی، عالی‌ترین مقام قضایی کشور و رئیس دیوان عالی، مصادره اموال نامشروع سرمایه‌داران را عین امنیت اقتصادی می‌داند:

«اموال نامشروع را می‌گیریم و به صاحبان‌شان بر می‌گردانیم. این عین امنیت اقتصادی است» (روزنامه کیهان، ۱۳۶۴/۷/۱۴).

آیت‌الله موسوی بجنوردی، عضو شورای عالی قضایی نیز صاحبان سرمایه‌ها را که برای باز پس‌گیری اموال خود بازگشته بودند، فراری و ضد انقلاب توصیف کرد و بیان کرد:

«فراریان و ضد انقلاب بپهوده خود را معطل نکنند، هیچ کدام مستحق استرداد اموال نیستند» (همان، ۱۳۶۴/۷/۱۵).

هم‌چنین سیدمحمد موسوی خوئینی‌ها، دادستان کل کشور، نسبت به ورود سرمایه‌داران به کشور هشدار داد و خطر محاکمه انقلابیون را گوشزد نمود (همان: ۱۳۶۴/۷/۷). از سوی دیگر رئیس دولت آقای میرحسین موسوی نیز حاکمیت سرمایه‌داران را منتفی دانست و صاحبان این تفکر را تهدید به جنگ کرد:

«نظام جمهوری اسلامی ایران همیشه با این تفکر که «هر کس پول بیشتر داشت، صاحب اقتدار سیاسی باشد» خواهد جنگید. حرکت انقلاب به سمتی است که حاکمیت از آن مکتب باشد، نه حاکمیت پول‌دار و پول... دولت اسلامی مجبور است در شرایط جنگی توزیع را تحت کنترل بگیرد؛ چراکه با آذوقه مردم نمی‌شود بازی کرد و به آن بی‌توجه بود. امام امت و دولت با این سیاست که همه چیز آزاد باشد، هرگز موافق نیستند» (همان: ۱۳۶۴/۸/۱۶).

مهدی کروی «نایب رئیس مجلس» نیز سرمایه‌داران را ضد انقلاب خواند و تلویحاً در مورد همکاری برخی از عناصر جناح راست با سرمایه‌داران فراری به رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر بشدت هشدار داد و اعلام داشت:

«سیاست جذب باید در مورد مردم عادی و مستضعف اعمال شود، نه سرمایه‌داران فراری که اکنون طلب اموال خود را می‌کنند، والله با تمام وجودشان ضد انقلاب و ضد این نظام هستند، لذا سیاست جذب در مورد این افراد معنا ندارد ضد انقلاب می‌ترسید وارد کشور شود حال آمده‌اند و

تقاضای ارث و میراث دارند ... این سرمایه‌داران فراری بازگشته از خارج، دل‌شان با ما نیست. بازار، اتاق بازرگانی، شماها مسلمان هستید و این افراد نمی‌توانند دلشان با شما باشد. تعلیم و تربیت و دیدگاه‌هاشان با همه ما مخالفت دارد» (همان: ۱۳۶۴/۶/۲۸).

با توجه به افزایش تبلیغات وسیع روزنامه کیهان و برخی از سران جناح چپ علیه سرمایه‌داری و حمایت از مصادره اموال سرمایه‌داران و متهم‌نمودن جناح راست به همکاری با آنان، رئیس‌جمهور (آقای خامنه‌ای) در اختیار گرفتن مطبوعات مستقل توسط دولت را مورد نکوهش قرار دادند و فرمودند:

«در جمهوری اسلامی، نه به یک عده سرمایه‌دار اجازه می‌دهیم که افکار عمومی را در دست بگیرند و نه معتقدیم رسانه‌ها باید در دست و اختیار دولت باشد. ما آزادی مطبوعات را با هدایت و نظارت دولت قبول داریم» (همان: ۱۳۶۴/۸/۲).

افرادی که موفق به پس گرفتن اموال خودشان از دولت نمی‌شدند دست به دامن روحانیون بلند- پایه و بازاریان سرشناس می‌شدند. برخی از فقهای جناح راست و بازاریان، غصب اموال شرعی و قانونی این افراد را مجاز نمی‌دانستند و خواهان پس دادن اموال آن‌ها می‌شدند. این جناح معتقد بود که رونق اقتصادی نیازمند امنیت اقتصادی است و ایجاد امنیت اقتصادی با مصادره اموال و طاغوتی‌خواندن سرمایه‌گذاران که از راه مشروع درآمد کسب کرده‌اند، مغایرت دارد.

قوه قضائیه و شورای عالی قضایی و همچنین دولت که در اختیار جناح چپ قرار داشت، به شدت با این نظریه مخالفت می‌کردند و هر روز بر اختلاف در این زمینه افزوده می‌شد. جناح چپ، جناح راست را متهم می‌کرد که آن‌ها از سرمایه‌داران زالوصفت و خان‌ها حمایت می‌کنند، لذا به این بهانه از تخلیه ساختمان‌های استیجاری توسط صاحبان آن‌ها جلوگیری می‌کردند و زمین‌های کشاورزی، یکی پس از دیگری مصادره و به صورت استیجاری از طرف دولت به کشاورزان داده می‌شد. این وضعیت ادامه داشت تا سال ۱۳۶۷، یعنی سال پایان جنگ که با روی کار آمدن دولت هاشمی رفسنجانی و ریاست محمد یزدی بر قوه قضائیه اوضاع بر عکس شد و بسیاری از اموال به صاحبان آنها برگردانده شد.

### ۳-۴. قانون کار

پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلایل مختلفی تدوین مقررات جدید «کار» ضروری می‌نمود؛ از این رو در سال ۱۳۵۸ تلاش‌هایی برای تنظیم پیش‌نویس قانون کار آغاز گردید و سرانجام در سال ۱۳۶۱ اولین پیش‌نویس قانون کار از سوی وزیر وقت کار و امور اجتماعی (احمد توکلی) با کمک مدرسان حوزه علمیه قم تدوین شد و در سال ۱۳۶۱ به هیئت دولت تقدیم و منتشر گردید (روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۹/۳۰) که منجر به چالش‌های مختلف فکری بین اسلام‌گرایان در مجلس و دولت و شورای نگهبان شد.

پس از مطرح شدن این پیش‌نویس در جامعه فریاد جریان‌های کمونیستی بلند شد آنان این پیش‌نویس را ضد کارگری و حتی خلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی و خلاف فقه اسلام برشمردند و آن را شاهکار جبهه ائتلاف دفاع از سرمایه‌داری نامیدند. طبیعتاً این پیش‌نویس هم در آن شرایط نمی‌توانست مورد اقبال قرار گیرد و از همه مهم‌تر حملات و توهین‌هایی بود که به آقای احمد توکلی و آقای معتمد رضائی که از مدافعان پیش‌نویس بودند می‌شد (وطن‌پرور، ۱۳۸۸/۸/۲).

البته در این پیش‌نویس هیچ توجهی به تغییرات روابط کار در عصر حاضر نشده بود و برای تنظیم روابط کارگر و کارفرما تنها به قواعد حقوق خصوصی و ضوابط حاکم بر «کتاب‌الاجاره» توجه شده بود؛ اما این پیش‌نویس به تصویب هیئت دولت نرسید و بار دیگر هیئتی مأمور تهیه پیش‌نویسی دیگر برای قانون کار شدند که در سال ۱۳۶۲ در روزنامه منتشر گردید در این پیش‌نویس تفکر مبتنی بر حقوق خصوصی تا حد زیادی تعدیل شده بود و تدوین‌کنندگان این پیش‌نویس بر خلاف پیش‌نویس اول به وضع مقررات الزامی در خصوص مواردی هم‌چون بیمه و مرخصی کارگران، حداکثر ساعت کار، حداقل مزد و سایر مواردی که حقوق کارگران را در مقابل کارفرمایان تضمین می‌کند پرداخته بود (روزنامه کیهان، ۱۳۶۲/۱۱/۲۶).

این پیش‌نویس درست همان مطلبی بود که جناح‌های چپ انتظار آن را داشتند. یعنی حمایت صرف و یک طرفه از کارگر؛ البته می‌دانستند که این پیش‌نویس از لحاظ شرعی اشکالاتی دارد و یقین داشتند که شورای نگهبان هرگز آن را تایید نخواهد کرد. فقط وزارت کار و رئیس‌جمهور وقت، سه بار و در مقابل، شورای نگهبان یک بار برای حل مطالب، به دریافت استفسار و استفتاء از حضرت امام اقدام کردند. با این وجود این پیش‌نویس در اردیبهشت ۱۳۶۴ برای تصویب تقدیم مجلس شورای اسلامی گردید و پس از دو سال بررسی در کمیسیون‌های تخصصی مجلس سرانجام در آبان ۱۳۶۶ به تصویب نمایندگان مجلس شورای اسلامی رسید و برای اظهار نظر به شورای نگهبان فرستاده شد. اما شورای نگهبان اکثر مواد این مصوبه را از آن جهت که برای کارفرمایان تعهدات و الزاماتی خارج از قرارداد منعقد شده بین کارفرما و کارگر می‌نماید، خلاف شرع دانسته و خواستار اصلاح آن‌ها گردید (مجموعه نظریات شورای نگهبان: ج ۲ / ۱۰۹۴). شورای نگهبان حدود ۷۴ ایراد شرعی از پیش‌نویس گرفت و برای اصلاح به مجلس فرستاد (آذر ۱۳۶۶). دولت چند ایراد را اصلاح کرده و دوباره به شورای نگهبان فرستاد و باز هم مصوبه مجلس مورد ایراد واقع شد.

در زمانی که لایحه کار در بررسی شورای نگهبان بود وزیر کار و امور اجتماعی طی نامه‌ای از حضرت امام خمینی استفسار کرد: آیا می‌توان برای واحدهایی که از امکانات و خدمات دولتی و عمومی مانند آب، برق، تلفن، سوخت، ارز، مواد اولیه، بندر، جاده، اسکله، سیستم اداری، سیستم بانکی، و غیره به نحوی از انحا استفاده می‌نمایند اعم از اینکه این استفاده از گذشته بوده و استمرار داشته باشد و یا به تازگی به عمل آید، در ازای این استفاده شروطی الزامی را مقرر نمود؟ (امام

خمینی، ۱۳۸۷: ۴۳۰/۲۰) امام خمینی رحمه الله علیه در پاسخ در تاریخ ۱۳۶۶/۹/۱۶ چنین اظهار نظر کرده است:

«در هر دو صورت چه گذشته و چه حال، دولت می‌تواند شروط الزامی را مقرر نماید» (همان).  
اما فتوای امام خمینی رحمه الله علیه نتوانست تغییری در نظر شورای نگهبان به وجود آورد و حتی زمانی که حضرت امام رحمه الله علیه در پاسخ به نامه‌ی دبیر وقت شورای نگهبان بار دیگر بر نظر پیشین خود تأکید ورزیدند در نظر شورای مزبور تغییر به وجود نیامد و این شورا هم‌چنان بر نظر خود که مبتنی بر خصوصی بودن روابط کار و در نتیجه عدم جواز مداخله دولت در این روابط بود پافشاری کرد. در ابتدای نظر شورا چنین آمده بود:

«مقدمتاً لازم به تذکر است ایراداتی که از لحاظ موازین شرعی وارد شده است بر اساس اسطه‌ها از ماده یک آن است که به عنوان الزام قانونی وارد شده است که به عنوان الزام قانونی، اشخاص مذکور را مکلف به تبعیت از این قانون نموده است؛ لذا بررسی و اظهار نظر در سایر مواد به طور مستقیم و بدون ارتباط با ماده مذکور انجام شده بدیهی است چنانچه با فتوای امام مد ظله العالی، مجلس شورای اسلامی اصلاحاتی به عمل آورد شورای نگهبان با توجه به فتوای معظم له، بررسی و اظهار نظر خواهد نمود» (مجموعه نظریات شورای نگهبان؛ ج ۲ / ۱۰۹۴).  
بر اساس این اظهار نظر که بیانگر استمرار فکر قراردادی قلمداد نمودن رابطه کارگر با کارفرما در بین اعضای شورای نگهبان می‌باشد مواد مختلف این قانون که متضمن الزام کارفرما به اجرای آن بوده، مورد ایراد قرار گرفت و به طور ضمنی راه حل پیش‌بینی شده در ماده اول این قانون را نپذیرفتند (عراقی، ۱۳۷۱: ۵۲). دبیر شورای نگهبان طی نامه‌ای در تاریخ ۱۳۶۶/۹/۲۶ به حضرت امام رحمه الله علیه به فتوای ایشان اشکال گرفتند که:

«از فتوای صادره دولت می‌توان در ازای استفاده از خدمات و امکانات دولتی و عمومی شروط الزامی مقرر نماید. به طور وسیع بعضی اشخاص استظهار نموده‌اند که دولت می‌تواند هرگونه نظام اجتماعی، اقتصادی، کار، عائله، بازرگانی، امور شهری، کشاورزی، و غیره را با استفاده از این اختیار جایگزین نظامات اصلیه مستقیم اسلام قرار دهد و خدمات و امکاناتی را که منحصر به او شده است و مردم در استفاده از آنها مضطر می‌باشند وسیله اعمال سیاست های عام و کلی بنماید و افعال و تروک مباحثه شریعه را تحریم یا الزام نماید بدیهی است در امکاناتی که در انحصار دولت نیست و دولت مانند یک طرف عادی عمل می‌کند و یا مربوط به نظام استفاده از خود آن خدمت است جواز این شروط، مشروع و غیرقابل تردید است؛ اما در امور عامه و خدماتی که به دولت منحصر شده است به‌عنوان شروط مقرر داشتن نظامات مختلف که قابل شمول نسبت به موارد و اقشار و اصناف و اشخاص است موجب نگرانی شده که نظامات اسلام از مزارعه، اجاره، تجارت، عائله و سایر روابط، به تدریج عملاً منع و در خطر تعویض و تغییر قرار بگیرد و خلاصه استظهار این اشخاص که می‌خواهند در برابر هرگونه نظام اجتماعی و اقتصادی این فتوا را مستمسک قرار دهند به نظر آن‌ها باب عرضه هرگونه نظامی را مفتوح نموده است.

بدیهی است همان‌طور که در همه موارد نظر مبارک راه‌گشای عمومی بوده در این مورد نیز رافع اشتباه خواهد شد» (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۴۳۴/۲).  
حضرت امام رحمه الله علیه در جواب می‌فرماید:

«دولت می‌تواند در تمام مواردی که مردم استفاده از امکانات و خدمات دولتی می‌کنند با شروط اسلامی، و حتی بدون شرط، قیمت مورد استفاده را از آنان بگیرد. و این جاری است در جمیع مواردی که تحت سلطه حکومت است، و اختصاص به مواردی که در نامه وزیر کار ذکر شده است ندارد. بلکه در «انفال»، که در زمان حکومت اسلامی امرش با حکومت است، می‌تواند بدون شرط یا با شرط الزامی این امر را اجرا کند. و حضرات آقایان محترم به شایعاتی که از طرف استفاده‌جویان بی‌بندوبار یا مخالفان با نظام جمهوری اسلامی پخش می‌شود اعتنایی نکنند که شایعات در هر امری ممکن است» (امام خمینی رحمه الله علیه، ۱۳۸۷: ۴۳۵/۲).  
هم‌چنین حضرت امام رحمه الله علیه در نامه دیگر می‌فرماید:

«آن‌چه گفته شده است تا کنون، و یا گفته می‌شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است. آن‌چه گفته شده است که شایع است مزارعه و مضاربه و امثال آن‌ها با آن اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می‌کنم که فرضاً چنین باشد این از اختیارات حکومت است» (همان: ۴۵۲).

با بیان این موضوع بحث‌های مختلفی را در جامعه به دنبال داشت از جمله ریاست جمهوری وقت، در خطبه نماز جمعه در تاریخ ۱۳۶۶/۱/۱۱ تفسیری را از این نامه ارائه دادند متعاقب این موضوع، حضرت امام به صراحت مسأله ولایت مطلقه فقیه و حدود اختیارات آن را مطرح نمودند:

«حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم است، یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند؛ و مسجدی که ضراب باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند. و می‌تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیرعبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند» (امام خمینی رحمه الله علیه، ۱۳۸۷: ۴۵۲/۲۰).

با توجه به اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان و بدنبال آن شکل‌گیری مجمع تشخیص مصلحت نظام در بهمن ۱۳۶۶ لایحه کار به مجمع فرستاده شد و این مجمع نیز در آبان ۱۳۶۹ با اصلاح و متمیم مواد این لایحه را به تصویب رساند. بالاخره پس از هفت سال، قانون کار مغایر با شرع و قانون اساسی در ۲۹ آبان ۱۳۶۹ تصویب و از ابتدای سال ۱۳۷۰ اجرائی شد و پیامد سیاسی خاص خود را در جامعه بر جای گذاشت.

#### ۴. پیامدهای رویکرد اقتصادی میرحسین موسوی

میرحسین موسوی عهده‌دار و مجری جریان چپ اسلامی در ایران در دهه شصت بود. در سال ۱۳۶۲ اولین برنامه عمرانی پس از پیروزی انقلاب که هدف آن تغییر ساختار اقتصادی کشور بود به تصویب هیات دولت رسید؛ اما این برنامه پس از منازعاتی که بین مدافعان و مخالفان ایجاد نمود به دلیل ادامه جنگ و کاهش شدید درآمد نفتی، اجرایی نشد (رزاقی، ۱۳۷۵: ۱۴۵). فشارهای ناشی از جنگ، وضع تحریم‌های فلج‌کننده، کاهش ناگهانی قیمت نفت که جهت از بین بردن درآمد کشور بود دولت را مجبور نمود به تصویب برنامه دو ساله اضطراری در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۶۶ نماید. هدف این برنامه «جلوگیری از تشدید مشکلات و مبارزه با مشکلات» بود در این برنامه تلاش برای تغییر الگوی مصرف و تولید و تأمین حداقل نیازهای ضروری معیشتی مردم در اولویت قرار داشت (رزاقی، ۱۳۷۵: ۱۹۶). البته این روند تا پایان جنگ ادامه داشت.

در مجموع به نظر می‌رسد در سال‌های ۱۳۶۲-۱۳۶۷ به دلیل فشارهای ناشی از جنگ، تورم<sup>۱</sup>، رکود تولید و کاهش درآمدهای ارزی، سیاست‌گذاری موضعی، جایگزین استراتژی اصلی گردید. این وضعیت موجب شد تا طی سال‌های مذکور، امکان تحول ساختاری در اقتصاد کشور فراهم نگردد و الگوی متناسب با قانون اساسی کشور شکل نگیرد.

اقتصاد ایران طی سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۷ به دلیل سقوط قیمت نفت دچار رشد منفی گردید و بر اساس آمارهای دولتی، تولید ناخالص داخلی به دلیل جنگ و بحران‌های مختلف، طی دهه نخست انقلاب به‌طور متوسط سالانه ۱/۳ درصد کاهش داشت (عظیمی، ۱۳۷۱: ۱۱۰) حتی درآمد سرانه در محاسبه و مقایسه سال ۱۳۶۸ نسبت به سالانه ۱۳۵۶ به نصف، کاهش یافت؛ هرچند تولید ناخالص داخلی بدون نفت که در سال ۱۳۵۶ برابر ۶۳/۶ درصد بود در سال ۱۳۶۰ به ۸۹/۶ درصد افزایش یافت و سپس با افت و خیز، ولی با سیر نزولی به ۸۳/۶ درصد در سال ۱۳۶۸ رسید (رزاقی، ۱۳۷۵: ۲۰۶).

البته طی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ کشاورزی به سبب توجه بیش‌تر نسبت به سایر مؤلفه‌های اقتصادی<sup>۲</sup> افزایش نسبی داشته است (ماهنامه بررسی‌های بازرگانی، ۱۳۷۱: ۲۰)؛ اما بخش صنعت به دلیل خروج بخش قابل ملاحظه‌ای از سرمایه به همراه صاحبان سرمایه و قطع روابط ایران با عرضه‌کنندگان اصلی کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای با اثرات منفی همراه بوده است. البته عملکرد دولت نیز در این مسئله تأثیر داشت.

<sup>۱</sup> متناسب نبودن نرخ تورم با سود سپرده‌های بانکی در سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷ موجب هدایت نقدینگی جامعه به سمت بازارهای زیرزمینی و فعالیت‌های غیرمولد شد.

<sup>۲</sup> این کلام را نمی‌توان به‌عنوان موفقیت دولت به حساب آورد چرا که عدم توجه به بخش کشاورزی مخصوصاً در بخش زیر ساخت‌ها باعث افزایش نرخ بیکاری و آمار مهاجرت گردید و از سوی دیگر کشور را وادار به واردات محصولات کشاورزی نمود.

در مجموع در دهه اول انقلاب اسلامی، اقتصاد ایران تحول ساختاری را تجربه نکرد و ترکیب سه بخش نفتی، سنتی و مدرن اقتصاد در بخش‌های صنایع، کشاورزی و خدمات ادامه یافت. آنچه طی این سال‌ها روی داد، در واقع یک «گسست موقت و بی‌ثبات سیاسی در روابط اقتصادی ایران» با عرضه کننده کالاهای مولد بود. به عبارت دیگر دستاورد اقتصادی اصلی ایران در این دوره، تغییر شرکتی اقتصادی ایران در بازار جهانی است که به جای تجارت با آمریکا و سایر کشورهای غربی درصدد خرید کالا از عرضه کنندگانی است که به لحاظ سیاسی مطلوب تلقی می‌شدند. یعنی کشورهای در حال توسعه به خصوص ترکیه، بلوک شرق و در مرحله‌ی بعد کشورهای غربی کوچک‌تر مانند اتریش و استرالیا (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۵۹).

در این دوره، انقلابیون تلاش داشتند وابستگی کشور از واردات خارجی را کاهش دهند. در این روند هدف‌های سیاسی مقام‌های ایرانی بر این امر واقع شده بود که واردات کشور و به‌طور کلی مجموعه‌های مربوط به تجارت خارجی را تنوع بخشند؛ البته تأکید اصلی و اولیه بر توسعه روابط تجاری با کشورهای اسلامی بود؛ اما در عمل، ایران در دو زمینه نسبتاً مهم به کشورهای صنعتی غرب وابسته باقی‌ماند. مورد اول مربوط به کالاهای وارداتی می‌شد؛ چراکه ایران نیازمند کالاهایی از جمله مواد غذایی، کالاهای صنعتی، قطعات یدکی، و سایر مواد مصرفی بود. مورد دیگر صادرات مواد خام بود که در میان این کالاهای، نفت خام در اولویت قرار داشت.

از دیگر اهداف انقلابیون، انجام تغییراتی در ترکیب صادرات کشور و رهایی از صدور مواد خام بود. در این خصوص جمهوری اسلامی درصدد بود کالاهای سنتی دست‌ساز را برای توسعه صادرات خود در اولویت قرار دهد؛ اما این اهداف تحقق پیدا نکرد. به‌طور کلی میزان صادرات کالاهای غیر نفتی ایران در کل دهه اول انقلاب تغییری نیافت و همان رقم دوران پهلوی یعنی ۳/۵ تا ۵ درصد را به خود تعلق می‌داد (احتشامی، ۱۳۸۵: ۲۰۰).

بررسی‌های آماری نشان می‌دهد از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۶۷ اقتصاد ایران به جز در سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴ رشد منفی مواجه بود. توجه به این نکته حائز اهمیت است که رشد این سه سال نیز به خاطر افزایش قیمت نفت و بروز شوک دوم نفتی است که عامل آن نیز جنگ نفت‌کش‌ها در خلیج فارس بود. به عبارت دیگر، برنامه‌ریزان اقتصادی کم‌ترین نقش را در روند رشد اقتصادی ایفا کردند. مصادره کردن اموال، خصوصی و دولتی‌سازی هر چه بیشتر اقتصاد، همراه با ایجاد محدودیت در فعالیت‌های بخش خصوصی، بر روند رکود اقتصاد دامن می‌زد و روز به روز پیکر اقتصادی ایران آسیب‌پذیرتر می‌شد.

سال	۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷	۱۳۶۸
نرخ تورم	۲۲/۸	۱۹/۲	۱۴/۸	۱۰/۴	۶/۹	۲۳/۷	۲۷/۷	۲۸/۹	۱۷/۴
رشد اقتصادی	۷/۸۸۸	۱۴/۴۰۳	۱۰/۲۹۷	۳/۳۲۶	۴/۱۹۲	-۹/۳۴۶	-۲/۱۸۳	-۱۴/۰۶	۶/۲۰۱

جدول نرخ تورم طی سال‌های ۱۳۶۰ الی ۱۳۶۸؛ منبع: آمار بانک مرکزی ایران

در زمان نخست‌وزیری آقای میرحسین موسوی در دوره ۱۳۶۱ - ۱۳۶۷ اهم اقدامات اقتصادی دولتش عبارت بودند از : ۱- نظام کوپنی، ۲- پایین نگهداشتن نرخ ارز. در این راستا هدف برنامه اول در زمینه پولی، کاهش رشد نقدینگی و تورم از طریق کاهش کسری بودجه بود.

هنگامی که آقای میرحسین موسوی در سال ۱۳۶۰ سکان هدایت دولت ایران را در دست گرفت. دولت وی میراث‌دار تورم ۲۳ درصدی سال قبل بود و توانست در سال ۱۳۶۴ تورم را یک رقمی کند و به حدود ۶ درصد کاهش دهد؛ اما در سال بعد مجدداً تورم افزایش یافت. در سال ۱۳۶۵ از تنها منبع درآمد کشور، یعنی نفت، فقط ۶ میلیارد دلار عاید کشور می‌شد، طبیعی است بروز این وضعیت، موانع و مشکلات زیادی را در مسیر دستیابی به اهداف انقلاب اسلامی ایجاد و فرصت‌های فراوانی را در جهت رشد و پیشرفت جامعه از مسئولین کشور سلب نماید.

در کل دوره ریاست میرحسین بر دولت، نرخ تورم اقتصاد ایران ۱۸/۶ درصد بود. در این دوره اقتصاد ایران دو شوک درآمدی نفت را تجربه کرد؛ اما در کل رشد اقتصادی به صورت میانگین سالانه ۰/۹ درصد بود. یعنی کمترین رشد در طول دوره کل دولت‌های مستقر در ایران. به عبارت دیگر در دوره نخست‌وزیری آقای موسوی، تولید ناخالص داخلی علیرغم دو شوک درآمدی نفتی از ۱۷۰۲۸۱ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۶۰ به ۱۸۰۸۲۳ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۶۷ افزایش یافت. تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی به جز در سال ۱۳۶۲ در سایر سنوات به رشد منفی همراه بود و از ۶۱۵۵۴ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۶۰ به ۴۶۹۳۶ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۶۷ کاهش یافت. به دلیل محدودیت‌های ارزی از حجم واردات کاسته شد؛ اما باز هم تراز تجاری هم‌چنان منفی باقی ماند. تمام این مسائل منجر شد تا دولت میرحسین در سال ۱۳۶۵ با کسری بودجه بالغ بر ۲/۱۲۵۲ میلیارد ریال باشد که به ناچار کسری بودجه را از بانک مرکزی تأمین نمود.

## ۵. نتیجه‌گیری

در طول دهه نخست انقلاب اسلامی به دلیل مشکلاتی چون درگیری با جریان‌های برانداز و جنگ تحمیلی اقتصاد ایران بهبودی نیافت و عملاً تغییری خاصی در این دوه شکل نگرفت البته افزون بر این که مسئولان تجربه‌ای در این خصوص نداشتند سوء مدیریت دولت نیز در این امر بسیار مؤثر بود.



در این دوران نظراتی در خصوص اقتصاد مطرح گردید که منجر به ایجاد طیف‌های سیاسی در درون جریان‌های برخاسته از انقلاب اسلامی شد ایجاد جریان چپ و راست در درون حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و ... بر سر مسائل اقتصادی شکل گرفت. محور منازعات در مسائل اقتصادی بر روی میزان تصدی‌گری دولت و مردم، قانون کار، مالکیت و اصلاحات اراضی و بند «ج» بود. برخی بر دولتی‌کردن همه امور تأکید داشتند و برخی نیز بر خصوصی‌سازی تأکید می‌کردند و دولت را ناظر بر بخش خصوصی می‌دانستند. در واقع رویکرد اقتصادی در موارد فوق منجر به پیدایش دو گروه چپ و راست اسلامی در ایران شد. بنابراین یافته‌های این پژوهش، با توجه به چارچوب نظری حاکی از آن است که نظریات و نگرش اقتصادی نقشی بنیادین در شکل‌گیری نظریه‌ها و طیف‌بندی‌های سیاسی بر عهده دارد. معمولاً رویکرد سیاسی بر محور نظریه‌های اقتصادی شکل می‌گیرند.



## منابع

- احتشامی، انوشیروان (۱۳۸۵). **گذار از بحران جانشینی**. مترجمان زهره پوستین‌چی و ابراهیم متقی، تهران: نشر قومس.
- افضلی ابرقویی، وجیهه؛ نوشین خانی قریه‌گی (۱۳۸۹). «بررسی چرایی و چگونگی فرار سرمایه در اقتصاد ایران»، **روزنامه دنیای اقتصاد**، شماره ۲۰۹۴، ۱۳۸۹/۳/۱۲.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۸۷). **صحیفه امام؛ مجموعه بیانات و اطلاعیه‌های امام خمینی (ره)**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- انتشارات اداره کل قوانین و مقررات کشور (بی‌تا). **مجموعه نظریات شورای نگهبان**. ج ۲، ص ۱۰۹۴. برزین، سعید (۱۳۷۷). **جناح‌بندی سیاسی در ایران**. ج ۲، تهران: نشر مرکز.
- بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۹/۶/۸.
- بیانات رهبر معظم انقلاب، دیدار اصحاب فرهنگ و هنر، ۱۳۸۰/۵/۱.
- بیژه فر، علی (۱۳۸۸). **کابینه دوم میرحسین موسوی**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۷۵). **الگویی برای توسعه اقتصادی ایران**. تهران: امیر کبیر.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۶). **توسعه و تضاد**. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- روزنامه ایران، ۱۳۸۸/۳/۱۱، ش ۴۲۲۴.
- روزنامه صبح ایران، **دنیای اقتصاد**، «واکاوی تقسیم اراضی پس از انقلاب»، کد خبر: ۷۸۸۹۶۰، ۱۳۹۲/۱۲/۱۲.
- سایت دیپلمات**، «مقایسه و تحلیل عملکرد اقتصادی دولت‌های بعد از انقلاب؛ اهداف، سیاست‌ها، برنامه‌های توسعه و عملکرد»، تاریخ درج ۱۳۸۸/۱۱/۲۸.
- سایت نفت ما**، «خام فروشی؛ سیاستی که ۱۰۸ سال در رگ‌های اقتصاد ایران تزریق شد»، کد خبر: ۱۳۹۴/۴/۹، ۲۶۰۷۹.
- صالح، محسن (زمستان ۱۳۸۵). **جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از آغاز تا کنون**. ج ۲، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سفار هرندی، مرتضی (۱۳۹۱). **رازهای دهه ثنیت**. تهران: دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان.
- ظریفی‌نیا، حمیدرضا (۱۳۷۸). **کالبد شکافی جناح‌های سیاسی ایران: ۱۳۷۸-۱۳۵۸**. تهران: آزادی‌اندیشه.
- عراقی، عزت‌الله (۱۳۷۱). **جزوه حقوق کار**. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیمسال اول سال تحصیلی ۷۱-۷۲.
- عظیمی، حسین (۱۳۷۱). **مدارهای توسع نیافتگی در اقتصاد ایران**. تهران: نشر نی.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۴). **تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران: ۱۳۸۰-۱۳۵۷**. ج ۲، تهران: نشر عروج.
- ماهنامه بررسی‌های بازرگانی** (مهر ۱۳۷۱). سال ۶، ش ۶۵.
- ماهنامه سفیر** (فروردین ۱۳۷۱). سال اول، ش ۲.

مشرق نیوز، «دستاورد‌های انقلاب اسلامی از فرهنگ و اقتصاد تا پیشرفت‌های نظامی».

مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دوره دوم، جلسه ۶۰، به نقل از کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت (۱۳۹۵). تاریخ انقلاب اسلامی؛ ریاست جمهوری (۱) دوره های اول - چهارم از سال ۱۳۵۸ - ۱۳۶۸. تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.

هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۱). پس از بحران: خاطرات هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۱. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.

هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۷). امید و دلواپسی: خاطرات هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۴. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.

وطن‌پرور، عباس (۱۳۸۸). «تقدی بر قانون کار»، اقتصاد سیاسی، ۱۳۸۸/۸/۲.

Stastny, D (2002). **Economics and politics Mutual Relationship**. A working paper-for the Austrian Scholars Conference 8. March 15-16, 2002, Auburn, AI



پیشکش گاہ علوم انسانی و مطالعات اسلامی  
پرتال جامع علوم انسانی